

فهرست

- یادداشت مترجم ۷
- گفت‌وگوی اول ۱۳
- هستی و آگاهی — هانس هایتس هولتس ۱۳
- گفت‌وگوی دوم ۵۳
- جامعه و فرد — لئو کوفلر ۵۳
- گفت‌وگوی سوم ۱۰۷
- عناصری برای یک سیاست علمی — ولفگانگ آبندروت ۱۰۷
- گفت‌وگوی چهارم ۱۶۳
- جمع‌بندی موقتی — ولفگانگ آبندروت — هانس هایتس هولتس ۱۶۳
- نمایه اسامی ۲۱۳
- نمایه موضوعی ۲۱۷

یادداشت مترجم

دو کتاب دربرگیرنده گفت‌وگوهای اصلی گئورگ لوک‌اچ‌اند، که نه مجموعه‌ای از گفت‌وگوهای پراکنده و سپس گردآوری شده، بلکه درحکم گفت‌وگوهایی مشخص و هدف‌دارند که از آغاز با هدف انتشار در قالب کتابی مستقل صورت گرفته‌اند: نخست، تفکر زیسته: یک اتوبیوگرافی^۱، که مطابق زیرعنوانش، مشخصاً به واقعیت‌های مربوط به زندگی لوک‌اچ — خاطرات، رخدادها، ماجراجویی‌های سیاسی، مواجهات، سفرها، تصمیم‌ها، و غیره — می‌پردازد (و اندکی پیش از درگذشت لوک‌اچ منتشر شد و از این حیث باید آن را «دومی» نامید)، و دومی یعنی کتاب حاضر^۲ که، برخلاف

1. Georg Lukács, *Gelebtes Denken: Eine Autobiographie im Dialog*, edition suhrkamp, 1980.

2. *Gespräche mit Georg Lukács*, Hanz Heinz Holz, Leo Kofler, Wolfgang Abendroth, hrsg. Theo Pinkus, Rowohlt Verlag 1967.

ترجمه حاضر عمدتاً براساس ترجمه انگلیسی این گفت‌وگوها صورت گرفته است (مترجم توانست به همه متن اصل آلمانی دسترسی پیدا کند، ولی خصلت گفت‌وگویی و لاجرم نه‌چندان 'دقیق' صورت‌بندی‌ها استفاده از ترجمه انگلیسی را مجاز می‌سازد؛ ضمناً همین‌جا از دوستم رحمان بوذری تشکر می‌کنم که متن را در اختیارم گذاشت):

Conversations with Georg Lukács, edited by Theo Pinkus, The MIT Press, 1975.

گفت‌وگوی چهارم این کتاب، که به‌واقع درحکم جمع‌بندی بحث‌های پیشین است و از این لحاظ حاوی مباحث تکراری است، به‌طور کامل ترجمه نشده است، و آن صفحاتی که به ←

تفکر زیسته، یکسر به ایده‌های نظری و تأملات فلسفی در باب موضوعاتی مشخص — هستی‌شناسی، جامعه و فرد، سیاست، ایدئولوژی‌های جدید، نقد پوزیتیویسم، استراتژی مبارزه در اروپای پس از جنگ، روشنفکران آلمانی و اروپایی، فاشیسم و غیره — اختصاص دارد.^۱ این مجموعه از گفت‌وگوها نیز همچون اولی در اواخر عمر لوکاچ، دهه ۱۹۶۰، صورت گرفته‌اند، یعنی در دوره‌ای که لوکاچ کمابیش همه مراحل فکری خود را از سر گذرانده است: نوکانتی‌گرایی عصر جوانی خویش، دل‌مشغولی با تئاتر مدرن و زیباشناسی، جهش به مرحله مارکسیستی در ۱۹۱۸، دوره فشرده فعالیت سیاسی رادیکال در دهه ۱۹۲۰، سپس گوشه‌گیری از سیاست و پرداختن به نظریه و تاریخ ادبیات، بالاخص رئالیسم اروپایی و روسی در دهه‌های قرن بیستم، پس از آن مشارکت در انقلاب نافرجام مجارستان در ۱۹۵۶، درگیری در مباحثات روشنفکری روز، جدل با روشنفکران آلمانی، نگارش کتاب نه چندان خوش‌نام تخریب عقل، تا پیگیری پروژه تقریباً ناتمام هستی‌شناسی اجتماعی و غیره. بنابراین ما در این کتاب با لوکاچی مواجه‌ایم که به تعبیری خاص کاملاً 'پخته' و خودآگاه است. در گیومه نگه‌داشتن پختگی از آن روست که در مورد تفکر کسی چون گئورگ لوکاچ ضرورتاً نمی‌توان نوعی پیشرفت تام و تمام را متصور شد، چراکه مثلاً آثار دوره جوانی او، جان و شکل‌ها و نظریه رمان و همچنین مجموعه مقالات مشهورش در اوایل دهه قرن بیستم در قالب کتاب تاریخ و آگاهی طبقاتی، از جهاتی معین جذاب‌تر از آثار دهه‌های بعدی حیات فکری اوست.

→ تکرار صورت‌بندی‌های پیشین (ولو به شکلی اندکی متفاوت) پرداخته‌اند حذف شده‌اند؛ این صفحات جملگی مربوط به اواخر این گفت‌وگوی پایانی‌اند.

۱. البته قطعاً لوکاچ در سال‌های متقدم‌تر مصاحبه‌ها و گفت‌وگوهای دیگری نیز در پس‌زمینه‌های متفاوت انجام داده است که در برخی نشریه‌ها و کتاب‌ها به چاپ رسیده‌اند.

اما آنچه کتاب گفت‌وگوی حاضر را به مراتب گیراتر می‌سازد این واقعیت است که پی‌گرفتن تفکر لوکاچ در متن یک گفت‌وگو تجربه‌ای است که چندان در مورد کلاسیک‌های تفکر مدرن، بالاخص در مورد بنیان‌گذاران نظریه انتقادی، دست نمی‌دهد. گفت‌وگو طبیعتاً به‌سختی به آن صورت‌بندی‌های منسجمی می‌انجامد که در آثار مکتوب یک متفکر یافت می‌شود؛ مع‌الوصف، می‌توان حضور شکل جذابی از نوعی دیالکتیک ایده‌ها را در گفت‌وگو تشخیص داد، آن‌هم نزد متفکری که در سنتی دیالکتیکی کار کرده است، و به این تنش‌ها در صورت‌بندی ایده‌ها حساس است. بی‌شک خواندن گفت‌وگویی پر حرارت با کسی چون تئودور آدورنو تجربه‌ای شگفت‌انگیز خواهد بود، کسی که درباره‌اش گفته‌اند: می‌توان حرف‌های او را مستقیماً و در جا روی کاغذ آورد و چاپ کرد، زیرا ظاهراً صورت‌بندی‌های شفاهی او از ایده‌هایش چندان تفاوتی با صورت‌بندی‌های مکتوبش نداشت. اما در مورد لوکاچ، اوضاع اندکی دشوارتر می‌نماید. به شهادت دیباچه گفت‌وگوکنندگان بر این کتاب (البته چون حاوی هیچ ملاحظه یا اطلاعات یا بصیرت خاصی در مورد خود گفت‌وگوها نبود، حذف شده است)، شیوه سخن گفتن لوکاچ در آلمانی (زبان مادری او مجار است) به‌وضوح پرشور، تندمزاج، هیجان‌زده و بعضاً همچون سیلی مقاومت‌ناپذیر از کلماتی است که در قالب جملات بی‌پایان جاری می‌شوند؛ و درست به همین دلیل، همان‌طور که به‌هنگام قرائت گفت‌وگوها قابل تشخیص است، لوکاچ به کرات مجبور است از اصطلاحات یا تکیه کلام‌هایی چون: «و بدین ترتیب است که ...»، «از همین رو ...»، «و به اعتقاد من ...» و موارد مکرر دیگری استفاده کند تا بتواند این انبوه جملات را به‌نحوی با یکدیگر مرتبط سازد، و نهایتاً به همان مضمون واحد آغازین بازگردد. این امر گویای تلاش دیالکتیکی لوکاچ برای نزدیک‌شدن به موضوع خود به یاری انبوه میانجی‌هاست. می‌توان از استعاره‌ای برای تشریح نحوه صورت‌بندی‌های شفاهی او از موضوع سود